

# بازی بر صحنه کاغذی

سیروس آقاخانی

اشاره:

واحد خاکدان، هنرمند نقاش و تصویرگر کتاب کودکان و نوجوانان، متولد ۱۳۲۹ است. او دیپلم نقاشی را از هنرستان هنرهای زیبای تهران (۱۳۵۰) گرفت و سپس لیسانس معماری داخلی را از دانشکده هنرهای تزئینی تهران (دانشگاه هنر ۱۳۵۵) اخذ کرد. وی هم‌چنین بورس سه‌ساله استفاده از آتلیه دولتی ۱۹۹۳ Kunsthaus Haven-۱۹۹۶ را از آن خود کرد. برگزاری نمایشگاه‌های متعدد در تهران و شرکت در نمایشگاه Art Basel سوئیس، از جمله فعالیت‌هایش به شمار می‌رود.

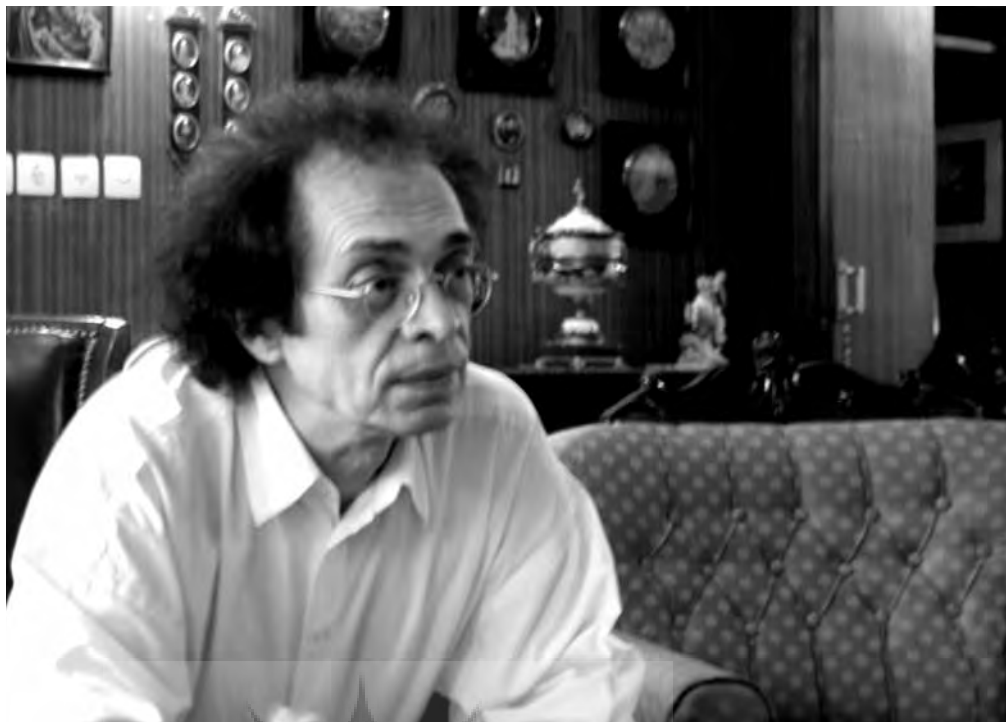
واحد خاکدان در سال ۱۹۸۴ میلادی، به آلمان مهاجرت کرده است و فعالیت هنری خود را در آن‌جا ادامه می‌دهد. او نمایشگاه‌های متعددی در کشورهای اروپایی از جمله آلمان، بلژیک، هلند و انگلستان برگزار کرده و در Art Expo نیویورک آمریکا نیز شرکت داشته است. این هنرمند، هم‌زمان با فعالیت در زمینه‌های هنری، بسیاری از کتاب‌های کودکان و نوجوانان را نیز تصویرگری کرده است. از جمله ناشرانی که وی با آنان کار کرده، می‌توان به Thienemann, Baumhaus, Bertelsmann, Ravenburger, Copperath, Arena اشاره کرد. متن گفت‌وگو با این هنرمند را می‌خوانیم.

نداشتیم، برخی ناشران کتاب‌های فرنگی چاپ می‌کردند با کیفیت بد و از آن پول درمی‌آوردند. من چون در دانشکده هنرهای تزئینی درس خوانده بودم، خیلی‌ها را می‌شناختم. از جمله کسانی که می‌شناختم، اردشیر کشاورزی بود که کارگردانی تأثر کودکان را در آمریکا خوانده بود. اردشیر وقتی به ایران آمد، به من گفت بیا با هم کار کنیم. پدرم طراح صحنه بود و خودم هم تجربه طراحی صحنه داشتم. قرار شد یک کار عروسکی انجام دهیم به اسم لوبیای سحرآمیز. عروسک‌ها را من کار کردم و طراحی صحنه را رامین‌فر انجام داد. از کارهای دیگری که انجام دادیم،

○ آقای خاکدان چه شد که به تصویرگری کتاب کودکان و نوجوانان روی آوردید؟

● تصویرسازی کتاب در زمان ما، معمولاً در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان متمرکز بود و جنبه تجارتي نداشت و از طرف دولت حمایت می‌شد. آدم‌های با استعداد و خوبی در آن کار می‌کردند. این‌ها نمایشگاه‌های بین‌المللی می‌رفتند و جایزه هم می‌گرفتند. منتهی از لحاظ تجاری شرایط خوب نبود و تصویرگرها آن‌قدر پول در نمی‌آوردند. آن موقع‌ها تولید کتاب تجاری در ایران، خیلی کم‌رونق بود. از طرفی، چون قانون کپی‌رایت

هر ناشر در اروپا،  
موظف است  
حدود ۲۰ تا ۳۰ کتاب  
در بیاورد.  
هر شش ماه  
یک دفعه یک  
کاتالوگ چاپ  
می‌شود که  
محصولات جدید  
توی آن هست.  
این قاعده بین  
انتشاراتی‌ها هست.  
این محصولات  
می‌آیند توی بازار  
و فقط شش ماه،  
بعضی از این‌ها



#### می‌کنند

● فکر می‌کنم در مجموع، عملکرد این نوع محصول در ایران و آمریکا و اروپا متفاوت باشد. به هر حال، سلیقه عامه هم نقش اساسی دارد. کتاب‌های خوب درسی یا انگلیسی، در خود روسیه و انگلیس هم خریدار دارد؛ چون عامه مردم سلیقه خوبی دارند. در حالی که در ایران این دو به صورت افراطی از هم جدا می‌شود. یعنی یک تعداد کتاب هست که خیلی سطح بالا کار می‌شود و این که فروش می‌رود یا نمی‌رود، خیلی مهم نیست. از طرفی، عامه سلیقه‌ای دارند که از نظر استاندارد بین‌المللی خیلی سلیقه‌بدی است.

○ شما از کی شروع به تصویرسازی کردید؟  
و در ایران چه کارهایی انجام دادید؟

● من در شرایط خیلی بدی از ایران رفتم (سال ۱۹۸۴ میلادی). قبل از رفتن، تعدادی کتاب کار کرده بودم که چاپ نشده بود. هنوز هم نمی‌دانم آن‌ها چاپ شده‌اند یا نه؟ در آلمان با شرکت‌هایی کار کردم که کارشان جنبه تجارتي داشت. کارهای خوب هم می‌کنند، اما کار خوب همیشه عامه‌پسند نیست و بیشتر جنبه پرستیژ دارد. یعنی می‌خواهند پُر بدهند که این کتاب‌ها را هم دارند. کتاب‌هایی که من کار کرده‌ام، خیلی تأکید می‌شد که فروش هم برود. چون در آلمان هیچ نوع حمایت دولتی نیست. شرکت‌ها هزینه ماهانه‌شان سنگین است و باید به نحوی پول در بیاورند. طبیعتاً در کتاب‌هایی که من کار کردم، باید رعایت یک‌سری مسایل را می‌کردم.

○ زمانی که در آلمان شروع به کار کردید، با

نمایش سبزه دوست بچه‌ها، کار رضا ژیان بود. سه تا ماسک و لباس، به علاوه شش دست دکور مفصل داشت که در تأثیر شهر اجرا شد.

به هر حال، از این کارها وارد کتاب کودک شدم. شاید برخی بگویند کتاب‌هایی که فلانی تصویرگری کرده، خوب نبوده. هدف از تولید آن کتاب‌ها چیزی بود مثل کاری که خارجی‌ها می‌کنند که کتاب، هم جنبه تجارتي داشته باشد و هم کیفیت خوب. من چهار- پنج سال در اروپا به عنوان طراح کتاب کار کرده‌ام و می‌دانم چه کار سختی است. هر ناشر در اروپا، موظف است حدود ۲۰ تا ۳۰ کتاب در بیاورد. هر شش ماه یک دفعه یک کاتالوگ چاپ می‌شود که محصولات جدید توی آن هست. این قاعده بین انتشاراتی‌ها هست. این محصولات می‌آیند توی بازار و فقط شش ماه، بعضی از این‌ها می‌توانند ادامه حیات بدهند. فکر می‌کنم، حدود ۸۰ درصد این کتاب‌ها از رده خارج و خمیر می‌شود. به همین دلیل، کار کردن در آن‌جا سخت است. در آن‌جا انگیزه‌ای که شما را وادار به کار کردن بکند، باید در خود شما باشد و این که به خودتان بگویید من برای خودم کار می‌کنم.

کاری انجام می‌دهید، پُست می‌کنید و می‌روید تو کتاب‌فروشی، می‌بینید کارتان چاپ شده. شما هیچ کدام از کسانی را که درگیر کار هستید، نمی‌شناسید. این یکی از مشکلات قضیه است. به هر حال، هر تصویرسازی دوست دارد تشویق بشود.

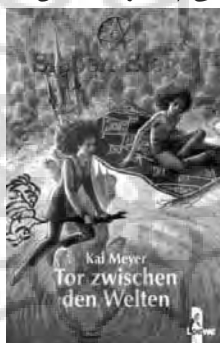
○ خیلی از تصویرگرها بین سلیقه جشنواره‌ها و سلیقه کودک، سلیقه جشنواره را انتخاب



**تصویرسازی، مثل بازیگری روی صحنه است. شما هنرپیشه هستید. شاید حس بدی داشته باشید، اما مجبورید بروید فیلم کمدی بازی کنید. تصویرسازی برای کودکان، چنین حالتی دارد. هر چه قدر هم که درگیر مشکلات زندگی باشید، مجبورید زندگی صلح‌آمیز، شاد و خیلی پاک را روی کاغذ بیاورید**

## چه مشکلاتی روبه‌رو بودید؟ ناشر چه انتظاراتی از شما داشت که باید برآورده می‌کردید؟

● یکی از شانس‌هایی که من آوردم، این بود که فرهنگ آن‌جا را خوب می‌شناختم. شما وقتی به عنوان طراح کتاب در اروپا کار می‌کنید، باید فرهنگ آن‌جا را بشناسید. تازه هر کشور اروپایی، فرهنگ خاص خودش را دارد. فرض کنید وقتی به شما قصه‌ای می‌دهند که داستان دو تا خرس را می‌گوید که تو جنگل زندگی می‌کنند و یکی مادر است و دیگری بچه و بچه به دنبال مادرش می‌گردد و پیدایش می‌کند، در تمام طول قصه شما باید مناظر و طبیعت آن کشور را بشناسید. اگر در آلمان کار می‌کنید، کارتان باید شبیه کوه‌های آلپ باشد. من در همان برخورد اول، به سبب آشنایی‌ام با فرهنگ آن‌جا،



اتودها را که برای شرکت‌ها می‌فرستادم، مشکلم زیاد نبود. خیلی سریع با تأیید برمی‌گشت که کارکنم

○ در فضای نقاشی های شما، نوعی تنهایی و خلوت و دوری از فضاهای اجتماعی دیده می‌شود. انگار شما از هوایما که پیاده شدید، یک‌راست از فرودگاه رفتید به خانه‌تان، در را بستید و شروع کردید به کار. با یک چنین حس و حالی، چه طور می‌توانید برای کودک کار کنید؟

● موقعی که شما تصویرسازی می‌کنید، تصویرساز هستید. موقعی که نقاشی می‌کنید، واقعیت را نشان می‌دهید. تصویرسازی، مثل بازیگری روی صحنه است. شما هنرپیشه هستید. شاید حس بدی داشته باشید، اما مجبورید بروید فیلم کمدی بازی کنید. تصویرسازی برای کودکان، چنین حالتی دارد. هر چه قدر هم که درگیر مشکلات زندگی باشید، مجبورید زندگی صلح‌آمیز، شاد و خیلی پاک را روی کاغذ بیاورید. من توانایی این را داشتم که این کار را انجام دهم. نقاشی می‌کردم برای خودم و بعد در موقع تصویرسازی، با نگرش دیگری کار می‌کردم. البته می‌شود کارهایی انجام داد که ترکیبی از هر دوی این‌ها باشد. یک‌سری کار برای بچه‌ها انجام داده‌ام که حالت پوستری دارد و ترکیبی از نقاشی من و تصویرسازی

برای کودکان است. از لحاظ فنی و نور، شبیه نقاشی خودم هست و فقط تم‌هایش با کار من فرق می‌کند.

## ○ در آلمان شکل قراردادهای ناشران چه گونه است؟

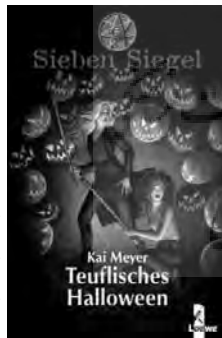
● قراردادهای ناشران خیلی شبیه هم است. در اروپا سعی می‌کنند از قراردادهای آمریکایی کپی بگیرند؛ چون قراردادهای آمریکایی خیلی سفت و سخت است. از لحاظ دستمزد، شروع قضیه حالت استاندارد دارد. مبلغ مشخصی به تصویرساز می‌دهند و پورسانت از فروش هم که مشخص است. اما هر چه بیشتر کار کنی و موفقیت بیشتر داشته باشی، قراردادها طبیعتاً می‌تواند عوض شود و ناشران بیشتر پول می‌دهند. حتی برای پیش‌پرداخت هم پول بیشتری می‌پردازند.

## ○ تیراژ کتاب‌ها معمولاً چند تا است؟

● بین ۱۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ جلد در چاپ اول، معمولاً اگر ریسک باشد و ندانند فروش چند تا خواهد بود، ۱۰۰۰ و در چاپ دوم، معمولاً ۲۰۰۰ تا چاپ می‌کنند.

## ○ برای کدام گروه سنی کار می‌کنید؟

● برای تمام گروه‌های سنی کار کرده‌ام؛ از ۳ ساله تا نوجوان. کاری که من کرده‌ام، معمولاً کم‌تر کسی این کار را آن‌جا انجام داده. مثلاً یک تصویرساز می‌گوید من فقط برای بچه‌های ۳ ساله کار می‌کنم. بعضی تصویرسازها هم توان آن را ندارند که برای تمام گروه‌های سنی کار کنند. کتابی که من کار کردم، در مورد قرون وسطی بود. باید آشنایی می‌داشتیم. تازه قرون وسطی در آلمان، با فرانسه فرق داشت که باید می‌شناختم. در طراحی برای نوجوانان، چون آن قدر محصولات نو در بازار می‌بینند مثل کمیک استریپ که خیلی جذاب و خوب کار شده، معمولاً بچه‌ها این آزادی را دارند که خودشان کتاب را انتخاب کنند. اما کسی که کتاب کودک کار می‌کند، باید بتواند طوری کار کند که کارش از یک کمیک استریپ جذاب‌تر باشد. به همین لحاظ، از نظر فنی باید قدرت داشته باشد. کاری که من کردم، ممکن است به نظر معمولی بیاید، اما کار سختی بود. معمولاً کتاب اگر برای بچه‌های بالاتر از ۱۰ سال باشد، حجم نوشته در آن زیاد است. باید همه را





می‌شد به انتشارات متعلق به طبقات بالا که کتاب تولید می‌کردند برای آن که سنت تصویرسازی ایران را با گرافیک خارجی بیامیزند تا تصویرسازی کتاب کودک اختراع کنند!

### ○ فقط با ناشران آلمانی کار می‌کنید؟

● من برای ناشران آلمانی کار می‌کنم، اما کتاب‌ها به تمام زبان‌های دنیا چاپ می‌شوند. یک کتاب تازگی در آمریکا چاپ شد. کشورهای شرقی دور اکثراً این کتاب‌ها را خریدند و چاپ کردند. من هیچ‌وقت سعی نکردم با ناشران کشورهای دیگر کار کنم. یک ناشر آمریکایی آمد سراغم از طریق خانمی ایرانی که در آمریکا کتاب خاله‌سوسکه



را بازنویسی کرده بود و از من خواست آن را کار کنم. قرارداد و متن را هم برایم فرستادند، اما به دلایلی رد کردم. بیشتر به دلایل اقتصادی بود؛ چون فاصله دور است شما نمی‌توانید قراردادها را از فواصل دور کنترل کنید و ببینید آیا



حق‌الزحمه واریز شده یا نه. ○ سلیقه و روش کار ناشران آلمانی با بقیه جاهای اروپا تفاوت دارد؟ ● صد در صد. در آلمان در مجموع ۲ یا ۳ ناشر داریم که کیفیت کتاب‌هاشان خوب است. هشتاد درصد کتاب‌هایی که به بازار می‌آید، جنبه تجارتي

دارد و کار خوب در آن‌ها کم‌تر می‌بینیم.

○ آن ۲۰ درصد همان کارهای روشنفکرانه است یا کارهای بازاری است که کیفیت مطلوبی دارد؟

● این برمی‌گردد به سلیقه عامه. در اروپا سلیقه عامه‌ای داریم که در قیاس با سلیقه عامیانه در ایران بالاتر است که حاکم است بر تمام زمینه‌های فرهنگی و هنری. شما این‌جا می‌بینید همه چیز کنترل می‌شود تا کیفیت خوب باشد، اما از موسیقی که در رادیو ایران می‌شنوید، آدم گریه‌اش می‌گیرد. از نظر کیفیت یک کلاژ از تکنو آلمانی، انگلیسی و ... یک شعر مولانا هم رویش می‌گذارند.

### ○ چه کتاب‌هایی تا حالا کار کرده‌اید؟

● یک تعداد جلد کتاب ساختم و تعدادی هم کتاب قصه و آموزش تصویرسازی کرده‌ام؛ دائرةالمعارف حیوانات و ...

○ بعد از این همه سال حضور در آلمان،

بخوانید و بعد سعی کنید اگر جنبه تاریخی دارد، سندیت داشته باشد. به همین علت، کار مشکل می‌شود. شما برای یک تصویرسازی سیاه و سفید که از کاغذ A4 هم کوچک‌تر است، روزها وقت می‌گذارید. هی باید اتود بفرستید تا تأیید شود. همان چرخه‌ای که در دانشگاه طی می‌شود، دوباره تکرار می‌شود.

### ○ آیا نویسنده هم در کار شما دخالت می‌کند؟

● بله، نویسنده‌ها خیلی اوقات دخالت می‌کنند؛ همان‌طور که ما در کار نویسنده‌ها دخالت می‌کنیم. بوده کتاب‌هایی که به دستم رسید و خواندم و دیدم از لحاظ تصویرسازی غلط است. مثلاً در یک کاری نوشته بود: بچه‌ها از در ورودی کلیسا وارد شدند. آفتاب از پشت سرشان به داخل می‌تابید. وقتی داخل کلیسا شدند، روبه‌روی آن‌ها صلیبی روی دیوار آویزان بود. بالای سر آن پنجره‌ای بود که آفتاب را می‌دیدند... من به عنوان نقاش، گفتم چه‌طور می‌شود که آفتاب پشت سر شما باشد، بعد جلوی روی خودت هم آن را ببینی؟

○ بسیاری از تصویرگران فکر می‌کنند هر چه قدر کارشان از متن دورتر و اسرارآمیزتر باشد، روشنفکرانه‌تر و هنرمندانه‌تر است.

● فکر می‌کنم اگر ۳۰، ۴۰ سال پیش قانون کپی‌رایت در ایران اجرا می‌شد و دولت اجازه نمی‌داد هر کسی کتاب‌های والت دیسنی را چاپ بکند و به خورد مردم بدهد، ما الان یک بازار سالم قابل مقایسه با بازار کتاب



کودک اروپایی می‌داشتیم. اگر آن بازار را داشتیم، خیلی از کسانی که الان کتاب کودک کار می‌کنند، کیفیت کارهاشان جور دیگری می‌توانست باشد. بچه‌های دانشکده هنرهای تزئینی یا دانشگاه تهران که کتاب کودک کار می‌کردند، اگر برای

کانون کار نمی‌کردند، گناه بود. مثل فیلم‌سازی بود. فردین آواز می‌خواند و از آن طرف، سهراب شهید ثالث فیلم می‌ساخت و جایزه می‌گرفت. کسی هم نمی‌آمد تماشا کند. فکر می‌کنم اگر قانون کپی‌رایت را می‌گذاشتند، کانون پرورش فکری تبدیل



**فکر می‌کنم**  
اگر ۳۰، ۴۰ سال  
پیش قانون کپی‌رایت  
در ایران اجرا می‌شد  
و دولت اجازه نمی‌داد  
هر کسی کتاب‌های  
والت دیسنی را  
چاپ بکند و  
به خورد مردم بدهد،  
ما الان یک بازار  
سالم قابل مقایسه  
با بازار کتاب کودک  
اروپایی می‌داشتیم.  
اگر آن بازار را  
داشتیم، خیلی از  
کسانی که الان  
کتاب کودک  
کار می‌کنند،  
کیفیت کارهاشان  
جور دیگری  
می‌توانست باشد

از کتاب‌هایی که تصویرسازهایی نظیر اِرل بروخ کار می‌کنند، حمایت می‌کنند. اصلاً ناشر نمی‌تواند بدون حمایت این‌گونه نهادها، این نوع کتاب‌ها را چاپ کند.

آن‌ها برای دل‌خودشان کار می‌کنند و بی‌ینال‌ها و نمایشگاه‌های بزرگ شرکت می‌کنند. کتاب‌شان چاپ می‌شود و فروش داشته باشد یا نه، برای ناشر زیاد مهم نیست. چون از طرف همین نهادها که شما حمایت می‌شوید، می‌شوند.

کتاب چاپ و وارد بازار می‌شود، سال‌ها هم تو قفسه کتاب‌فروشی می‌ماند؛ چون با سلیقه عامه جور در نمی‌آید

موقعیت خود را به عنوان یک تصویرساز چه طور می‌بینید؟

● برداشت من این بوده که اگر آدم با این فکر که من کتاب کار می‌کنم و پولدار می‌شوم، این کار را شروع نکند، بهتر است؛ چون دچار ضربه‌های روحی شدید می‌شود. مثلاً روی یک کتاب یک سال کار کردم، اما فقط شش ماه تو بازار بود. برای من این کتاب پرستیژ کارم

بود، اما شما سلیقه عامه را نمی‌توانید پیش‌بینی کنید و حدس بزنید که چه چیزی فروش می‌رود. برای همین، خیلی اوقات آدم ضربه می‌خورد. متوجه می‌شود که نباید زیاده‌خواهی کرد

کلاً مشکلی که آن‌جا هست، این است که خیلی از کتاب‌هایی که فروش خوبی دارند، کیفیت‌شان زیاد خوب نیست. برای

مثال، من شوکه شدم، وقتی رفتم کتاب‌فروشی کانون پرورش فکری و یک کتاب خیلی بد آلمانی دیدم که

نمی‌دانم حق کپی‌رایت آن را داده‌اند یا نه، ولی این کتاب با ذائقه ایرانی انگار جور بوده و چون ما ماهی سیاه کوچولو داریم، انگار آن ماهی هم این را تداعی کرده! در آلمان شماره ۲ و ۳ آن هم آمده است. به اروپا که می‌روید، یک کتاب خوب قابل قبول در کتاب‌فروشی‌ها پیدا نمی‌کنید. اکثر کتاب‌فروشی‌ها کتاب‌بازاری دارند. آن‌جا آزادی چاپ است و شما هر چیزی می‌توانید چاپ کنید

○ معمولاً بچه‌ها دوست دارند کتاب‌هایی را بخزند که قهرمانانش را در تلویزیون و سینما هم ببینند

● برعکس هم می‌تواند درست باشد. خیلی از قهرمان‌هایی که در هالیوود تولید می‌شوند، بر اساس کتاب‌های کمیک استریپ است. مثلاً کمیک استریپ در مورد رایش سوم و آشویتس هست که با واقعیت سر و کار دارد. طراحی‌های خیلی خوب توش هست.

○ آیا آن‌جا نهادهایی هست



که تلاش کنند سلیقه بچه‌ها را ارتقا بدهند؟

● بله، مثلاً از کتاب‌هایی که تصویرسازهایی نظیر اِرل بروخ کار می‌کنند، حمایت می‌کنند. اصلاً ناشر نمی‌تواند بدون حمایت این‌گونه نهادها، این نوع کتاب‌ها را چاپ کند. البته دقیقاً نمی‌شود فهمید که عملکردشان چه طور است. مثلاً خودم نتوانستم با این شرکت‌ها وارد صحبت شوم.

شرکتی در آلمان و اطیش هست که با این‌ها وارد صحبت شدم. کتاب‌هایی که این‌ها چاپ می‌کنند، خیلی بهتر چاپ می‌شود، منتهی طرح‌هایی که وارد کار با آن‌ها می‌شوند، باید از نظر مالی یک مقداری تأمین باشند؛ یعنی مشکل اجاره‌خانه و آتلیه نداشته باشند. آن‌ها برای دل‌خودشان کار می‌کنند و در بی‌ینال‌ها و نمایشگاه‌های بزرگ شرکت

می‌کنند. کتاب‌شان چاپ می‌شود و فروش داشته باشد یا نه، برای ناشر زیاد مهم نیست. چون از طرف همین نهادها که شما می‌گویید، حمایت می‌شوند. کتاب چاپ و وارد بازار می‌شود، سال‌ها هم تو قفسه کتاب‌فروشی می‌ماند؛ چون با سلیقه عامه جور نمی‌آید.

○ آیا شما در بی‌ینال‌ها شرکت کرده‌اید؟

● نه. کاری که من می‌کنم، با سلیقه آن‌ها جور در نمی‌آید. البته من امتحان نکرده‌ام. شاید هم بشود. در نمایشگاه بین‌المللی کتاب شرکت می‌کنم. در نمایشگاه

بین‌المللی تقویم، جایزه‌دوم کداک را بردم.

○ تا حالا سعی کرده‌اید در کارهاتان نشانه‌هایی از فرهنگ ایرانی را بیاورید؟

● یکی از پیشنهادهایی که به یک ناشر آلمانی دادم، کار روی یکی از داستان‌های علاءالدین بود. آن‌ها منتظر اسکیس‌های من هستند. گفته‌اند اگر از اسکیس‌های رنگی خوش‌شان بیاید، از جنبه تجاری آن صرف‌نظر می‌کنند. دلم می‌خواهد چیزهایی را که از هنر تصویرگری ایران یاد گرفته‌ام، در این کتاب‌بیلورم.

